

Study of the Various Themes of Protest Literature in Poems Abdul Karim Al-Karami and Aref Qazvini

Dana Talebpour

Abstract

The two countries of Iran and Palestine have been considered by poets and writers due to their common religion, close beliefs and joint socio-political experiences. In the meantime, poets, as literary leaders, relying on their social mission, have played a prominent role in fertilizing the revolutionary spirit of the people and dismantling the tools of oppression and injustice. Two prominent figures of this mission in these two countries are Abdul Karim Al-Karami and Aref Qazvini, who with their rhetorical and striking poems were able to stand well against the conspiracies of the enemies and instill the spirit of awakening, movement and protest in the people. In the present study, using the descriptive-analytical method and relying on the American school of comparative literature, some topics in protest literature in the poems of two poets were examined and at the end some results were obtained. Patriotism and protest against the conspiracies of enemies and colonialists, protest against the actions of incompetent rulers, condemning the lack of unity and solidarity of the people, protest against mercenaries and traitors are the most important themes of the protest literature in the poems of the two poets. Both poets with sharp and critical language; Sometimes explicitly and sometimes symbolically, they have condemned the distortions and disorders in the society and have put the revival of national identity on their agenda. Both are considered as one of the causes of disorder as various excuses for division and difference, which in the view of the mystic, the existence of religious differences is one of its basic roots.

Keywords: Protest Literature, Colonialism, Abdul Karim Al-Karami, Aref Qazvini

How to Cite: Talebpour D., Study of the Various Themes of Protest Literature in Poems Abdul Karim Al-Karami and Aref Qazvini, Journal of Comparative Literature Studies, 2024;17(68):488-513.

PhD of Arabic language and literature, University of Tehran, Tehran, Iran

Correspondence Author: Dana Talebpour

Email: d.talebpour@ut.ac.ir

Receive Date: 2022.04.04

Accept Date: 2023.11.26

واکاوی بن‌مایه‌های همگون ادبیات اعتراض در شعر عبدالکریم الکریمی

و عارف قزوینی

دانا طالب‌پور

چکیده

دو کشور ایران و فلسطین به دلیل برخورداری از دین مشترک، باورها و اعتقادات نزدیک به هم و همچنین تجربه‌های مشترک سیاسی - اجتماعی، مورد توجه شاعران و نویسندگان قرار گرفته‌اند. در این میان، شاعران، به عنوان رهبران ادبی با تکیه بر رسالت اجتماعی خویش، نقش برجسته‌ای در بارور کردن روح انقلابی مردم و برجیده شدن بساط ظلم و بی‌عدالتی داشته‌اند. دو تن از چهره‌های برجسته این رسالت در این دو کشور، عبدالکریم الکریمی و عارف قزوینی هستند که با اشعار خطاب‌ی و کوبنده خود به خوبی توانستند در برابر توطئه‌های دشمنان بایستند و روح بیداری و تحرک و اعتراض را در مردم بدمانند. پژوهش حاضر با هدف بررسی برخی عناوین مطرح در ادبیات اعتراض در اشعار دو شاعر صورت گرفته است. روش به کارگرفته شده، توصیفی - تحلیلی و تکیه بر مکتب ادبیات تطبیقی آمریکا، بوده است. نتایج حاکی از آن است که وطن‌دوستی و اعتراض علیه توطئه‌های دشمنان و استعمارگران، اعتراض علیه عملکرد حاکمان نالایق، محکوم‌نمودن عدم اتحاد و یکپارچگی مردم، اعتراض علیه مزدوران و وطن‌فروشان از مهمترین مضامین ادبیات اعتراض در اشعار دو شاعر هستند. هر دو شاعر با زبانی تند و انتقادی؛ گاه صریح و گاه نمادین به تقبیح کژی‌ها و نابسامانی‌های موجود در جامعه

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران

ایمیل: d.talebpour@ut.ac.ir

نویسنده مسئول: دانا طالب‌پور

پرداخته و احیای هویت ملی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. هر دو یکی از عوامل نابسامانی را بهانه‌های مختلف دودستگی و اختلاف دانسته که در نظرگاه عارف وجود اختلافات دینی و مذهبی یکی از ریشه‌های اساسی آن را تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی: ادبیات اعتراض، استعمار، عبدالکریم الکریمی، عارف قزوینی.

مقدمه و بیان مسئله

تاریخ شاهد حضور چشمگیر شاعران و نویسندگانی از رده‌های مختلفی است که گام‌های خود را برای آگاهی‌بخشی و هدایت مردم در مبارزه با عوامل استبداد داخلی و خارجی برداشته‌اند و علیرغم مواجهه با مشکلات و سختی‌های زیادی که در این مسیر وجود داشته است، چون کوهی نستوه در برابر آنها ایستاده و توانسته‌اند با خلق آثاری بدیع و کوبنده، چون آینه‌ای برای نسل‌های روزگاران آینده بدرخشند.

اگر تاریخ نماینده چندی و چونی رویدادهای گذشته است، ادبیات تصویرگر اندیشه و روح عاطفه و سرانجام زندگی انسان‌هاست... ادبیات گزارشگر روح مردم زمانه است، کوچک‌ترین گوشه‌های روان و عاطفه انسان‌ها را می‌کاود و آنچه بر آدمیان رفته و با خیال آنان درآمیخته به تصویر می‌کشد و آئینه روشن خود می‌نماید (صبور، ۱۳۸۲: ۱۳).

ادبیات از غنی‌ترین منابع فرهنگ و آئینه تمام‌نمای اوضاع سیاسی و اجتماعی یک ملت است و تشابه افکار و مضامین ادبی، علاوه بر تأثیر و تأثر شاعران و نویسندگان از یکدیگر، می‌تواند نشان‌دهنده نیازها و معضلات یکسان جوامع بشری نیز باشد (جمال‌الدین، ۱۳۸۶: ۲۴).

یکی از جلوه‌های برجسته ادبیات که بازگوکننده ناملایمات و کژی‌های ناشی از فساد دستگاه استبداد داخلی و استعمار خارجی است، ادبیات اعتراض است که در طول تاریخ سیاسی - اجتماعی یک کشور بر زبان شاعران و نویسندگان آن جاری گشته و جلوه‌های پرشکوه و حماسی در برکندن ریشه ظلم و نابسامانی‌ها، آفریده است. ادبیات اعتراض یکی از واقعی‌ترین جلوه‌های ادبیات است که در آن ادیب با زبانی صریح و واقعی و بی‌پرده با مردم سخن می‌گوید و در تأثیرگذاری بسان یک رسانه خبری است که مخاطبان زیادی را با خود همراه می‌سازد و این

ادبیات به پشتوانه شاعر مردمی و مردمان آگاه در طول تاریخ منشأ انقلاب‌ها و خیزش‌ها بوده است و به همین دلیل از ارزش و جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است.

در «فرهنگ جامع چاپ و نشر»، در تعریف ادبیات اعتراض آمده است: «ادبیات اعتراض» (protest literature) ادبیاتی است که هدف از انتشار آن، اعتراض نسبت به چیزی، معمولاً اعتراض به اوضاع سیاسی است (پور ممتاز، ۱۳۷۲: ۳۵۹).

شعر اعتراض، غالباً بیان رنج و ستم، سپس اعتراض، خشم و عصیان است، ولی برای مؤثر واقع شدن، بایستی تلاشی تغییرآفرین باشد و به یک نظریه انقلابی و دارای محتوای اجتماعی مسلح گردد که در این صورت خود را شعری مردمی خواهد یافت. (درویش، ۱۹۷۱: ۲۷۱)

دو کشور ایران و فلسطین، تجربه مشترک سیاسی- اجتماعی زیادی داشته‌اند و همواره بیگانگان و کشورهای غربی به این دو کشور چشم طمع داشته‌اند. در طول قرون گذشته، همزمان با وقوع تحولات بی‌سابقه در عرصه جهانی، رفته‌رفته قشر روشنفکر این جوامع درصدد انتقاد از وضعیت سیاسی حاکم بر این کشورها و شرایط اجتماعی مردم برآمدند و عرصه ادبیات را به عنوان جولانگاه خویش برگزیدند و خشم حاصل از لگدکوب شدن عزت قومی و ملی را با اعتراض به اوضاع جامعه، در قالب ادبیات نشان دادند و آن را به عنوان حربه‌ای پویا و تأثیرگذار در فعالیت اجتماع و بالطبع تأثیرپذیر از جریان‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به کارگرفتند. (پرنیان، ۱۳۹۶: ۲۸)

دو تن از شاعران منتقد برجسته فلسطین و ایران، عبدالکریم الکریمی و عارف قزوینی هستند؛ زیرا کشور آنها سال‌ها زیر بار استعمار و درگیر با جنگ بوده و کوشیده‌اند تا با اشعار خود از وطن پرستی، مقاومت و اعتراض علیه ظلم، دعوت به اتحاد و مبارزه سخن بگویند و با بیان حماسی خود همواره سعی در رهایی جامعه استبداد زده و اشغال شده خود، از آن وضعیت اسف‌بار داشته باشند. از این رو، اشعارشان زبان مردم رنج‌دیده سرزمینشان شد؛ زبانی که تا به امروز نیز می‌توان طنین پرصدایش را شنید. کاربرد بالای درون‌مایه‌های ملی و میهنی در اشعارشان، آنها را به عنوان شاعر برجسته ملی زمان خود مبدل کرده است.

ضرورت، اهمیت و روش پژوهش

آثاری که توسط شاعران و نویسندگان ایران و فلسطین، خلق شده است، حجم کمی نیست، ولی در اینکه این آثار تا چه حد توانسته در ابهام‌زدایی از این وقایع، رفع شبهات، روایات و ثبت حماسه‌ها و به تصویرکشیدن و ماندگاری این رُخدادهای شگفت تاریخی موفق باشد، جای بحث و تأمل فراوان دارد. دین مشترک، باورها و اعتقادات نزدیک به هم و تجربه‌های مشترکی چون (استعمار، اشغال وطن، جنگ و دفاع و محرومیت و ...) در تاریخ دو ملت و همچنین پیوند ناگسستنی آنها، لزوم بررسی و تحلیل تطبیقی مسئله ادبیات اعتراض در حوزه این دو زبان را مبرهن می‌سازد.

با توجه به این موضوع، این تحقیق قصد دارد با به کارگیری روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مکتب تطبیقی آمریکا، ضمن آشنایی با سویه‌های فکری و شخصیتی دو شاعر، مهمترین درون‌مایه‌های ادبیات اعتراض این دو ملت را در سایه اشعار آنها بازشناسی و تحلیل نماید. از این رو پژوهشی نو به حساب می‌آید.

سؤالات تحقیق

۱. مهمترین بن‌مایه‌های مشترک ادبیات اعتراض در اشعار دو شاعر چیست؟
۲. اوضاع سیاسی - اجتماعی فلسطین و ایران تا چه اندازه در زبان دو شاعر تأثیرگذار بوده است؟

پیشینه تحقیق

تا کنون هیچ پژوهش مستقلی در سطح کتاب یا پایان‌نامه یا مقاله که در مورد موضوع ادبیات اعتراض در مورد اشعار این دو شاعر باشد صورت نگرفته است، ولی پژوهش‌های جسته گریخته‌ای در این زمینه انجام شده است که به برخی از آن‌ها در زیر اشاره می‌شود:

«وطن در اشعار عارف قزوینی»، (خدامی: ۱۳۹۲)، «بررسی و مقایسه مضامین خاص دوره مشروطه با تکیه بر اشعار ملک الشعرای بهار، فرّخی، عشقی، عارف قزوینی، ایرج میرزا»، (محمدی: ۱۳۸۵)، «بازتاب جنگ جهانی اول در شعر معاصر ایران: ادیب پیشاوری، عارف قزوینی، میرزاده عشقی و وحید دستگردی»، (قصابی گزکوه: ۱۳۹۱)، «حماسه در اشعار ابوالقاسم عارف قزوینی»،

(محمودآبادی و دیگران: ۱۳۹۷)، «انعکاس ریشه‌های تمدن ایرانی در شعر عارف قزوینی»، (دلایز و دیگران: ۱۳۹۵)، «وطن در شعر عارف قزوینی»، (نقی پور و دیگران: ۱۳۸۹)، «مؤلفه‌های هویت ملی در دیوان عارف قزوینی»، (علم و دیگران: ۱۳۸۸) که همگی به نوعی به بررسی مسائل سیاسی - اجتماعی جامعه شاعر و تحلیل اشعار وی پرداخته‌اند. مقاله «القضية الفلسطينية في أدب عبدالکریم الکریمی» (رحماندوست: ۲۰۱۳)، پایان‌نامه «بررسی ادبیات مقاومت فلسطین با تکیه بر شعر عبدالکریم الکریمی» (همت‌نژاد دروازی: ۱۳۹۴)، پایان‌نامه «بررسی اشعار عبدالکریم الکریمی و جایگاه او در شعر فلسطین» (مجاهد: ۱۳۹۲). در این پژوهش‌ها نویسندگان به بررسی اوضاع سیاسی - اجتماعی و فرهنگی کشور فلسطین و مقاومت مردم و وصف شجاعت‌ها و رشادت‌های مردم آن در دفاع از وطن پرداخته‌اند، مقاله «بررسی مضمون کودک در شعر عبدالکریم الکریمی» (فاتحی‌نژاد و دیگران: ۱۳۹۴). در این اثر نویسندگان موضوع مقاومت و دفاع از کشور را در قالب کلماتی ساده و روان برای کودکان بیان می‌دارند و ارزش‌های اخلاقی و تعلیمی را به آنها می‌آموزند. مقاله «اندماج حب الوطن والمرأة في كفاح الفلسطينيين في شعر أبي سلمی» (همتی و دیگران: ۱۳۹۵) در این تحقیق نویسندگان بین شاعر و معشوق، یعنی؛ زن ارتباط دقیقی برقرار می‌کنند؛ به طوری که نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد.

و همین‌طور تحقیقات دیگری که ذکر آنها در این مقاله نمی‌گنجد. وجه امتیاز این پژوهش با پژوهش‌های دیگر در این است که در این تحقیق، پژوهشگر به مقایسه و بررسی تطبیقی عمیق ابعاد موضوعی ادبیات اعتراض در اشعار دو شاعر پرداخته است.

فرضیه‌های تحقیق

۱. عبدالکریم الکریمی و عارف قزوینی هر دو از شاعران دردمند اجتماعی هستند و شعرشان بازتاب دقیق اوضاع سیاسی - اجتماعی روزگارشان است.

۲. با بررسی و تطبیق دقیق شرایط سیاسی - اجتماعی ایران و فلسطین، عبدالکریم الکریمی و عارف قزوینی را می‌توان از رهبران انقلاب فکری زمان خود به حساب آورد.

۳. دقت و تأمل در اشعار آنها نشانگر آن است که به دلیل احساسات صادقانه، در تصویر درست از اجتماع و سیاست، موفق بوده‌اند و با خلق اشعاری کم نظیر، جایگاه خاصی را در ادبیات ستیز و اعتراض، به خود اختصاص داده‌اند.

نگاهی اجمالی به زندگی محمدرضا شبیبی و عارف قزوینی

محمدرضا شبیبی

محمدرضا، فرزند اول جواد شبیبی در روز دوشنبه مصادف با ۶ ايار سال ۱۸۸۹م (۱۲۶۷ش/ ۱۳۰۶ق)، در شهرک «حی البراق»؛ یکی از شهرک‌های قدیمی نجف دیده به جهان گشود (شناوة، ۱۹۹۵: ۲۱). وی از چهره‌های برجسته جنبش فکری و نهضت ملی در کشور عراق (بطی، ۲۰۱۷: ۱۰۰/۱) و از جمله شخصیت‌های برجسته‌ای است که نقش مؤثری را در تمام دوران تحولات سیاسی عراق از جمله زمان حکومت عثمانی، دوران اشغال بریتانیا، دوران پادشاهی و سال‌های تحت‌الحمایگی و حتی در زمان تأسیس جمهوری کنونی عراق بازی کرده‌اند (غزای عمران، ۲۰۱۲: ۲۰۱۲). و به عنوان نماینده عراقی‌ها برای رساندن صدای آنها به خارج از عراق عمل می‌کرد. (علوان، ۱۹۷۵: ۱۱). وی یکی از غیورترین افرادی بود که پیرامون شهرستانی و حرکت مشروطه‌خواهی حلقه زده بودند و در کنار مشروطه‌خواهان در مقابل مستبدین عصر ایستادند (الخاقانی، ۱۴۰۸، ج ۹: ۷). علاوه بر نقش سیاسی و میدانی، به سمت‌های گوناگونی دست یافته بود. از جمله؛ رئیس انجمن «نادی القلم» (تأسیس ۱۹۳۲)، رئیس مجلس سنا (۱۹۳۵)، مجلس نمایندگان (۱۹۴۴)، رئیس جبهه اتحاد ملی، وزارت آموزش و پرورش (از سال ۱۹۲۴-۱۹۴۸) (غزای عمران، ۲۰۱۲: www.almadasupplements.net).

علاوه بر مقالات و تحقیقات متعددی که از وی در روزنامه‌ها و مجلات علمی عراق انتشار یافته است، از او حدود چهل اثر به صورت چاپی و غیر چاپی نیز باقی مانده است. وی سرانجام در سال ۱۹۶۵م در بغداد دیده از جهان فرو بست (علوان، ۱۹۷۵: ۷۸).

عارف قزوینی

ابوالقاسم عارف قزوینی شاعر، تصنیف‌ساز و موسیقی‌دان مشهور دوران مشروطیت است. او بنا به گفته خودش در سال ۱۳۰۰ق زاده شد. اما زمان دقیق و مکان تولد او سال ۱۲۹۷ در قزوین

است. او در خانواده‌ای پر شرّ و شور با مشاجره‌های فراوان والدین با یکدیگر، به دنیا آمده است (سپانلو، ۱۳۸۱: ۷). پدرش ملاهادی، وکیل دعاوی است. عارف قزوینی بعد از مرگ پدرش و تقسیم میراث پدری به همراه دو تن از دوستانش به قزوین، سپس به همدان می‌رود و در آنجا با اشراف، آشنا و همنشین می‌شود. او از طریق این اشراف به خدمت مظفرالدین شاه می‌رسد. از تولد عارف تا این دوره از زندگی‌اش جز چند سالی که به تحصیل سپری شده، در بی‌بند و باری گذشته است، اما با جنبش مشروطه، مسیر زندگی او تغییر می‌کند. این شاعر در دوره مشروطه در تهران زندگی می‌کرد (ایزدینا، ۱۳۸۰: ۱۴۵) و در این راستا با افکار ضد استبدادی مشروطه‌خواهان آشنا شده و همزمان با به صدا درآمدن طبل آزادی به جمع انقلابیون می‌پیوندد و با شعر و ترانه‌های خود به زبان گویای انقلاب تبدیل می‌گردد. به همین سبب او را «شاعر ملی ایران» لقب داده‌اند. این لقب یادگار مشروطه است و از آن، به او ارث رسیده است.

این شاعر، در دوران خفقان رضاشاهی و شکست مشروطه‌خواهان، بدترین روزهای زندگی‌اش را تجربه کرد. او که جوانی‌اش را در مبارزه با استعمارگران داخلی و خارجی و ظلم و ستم آنان سپری کرده بود، در چهل سالگی مجبور به سکوت و انزوا شده بود و این سکوت روح آزاده‌اش را می‌آزرد و سبب گریز وی از اجتماع و انس گرفتن او با طبیعت همدان و حیوانات شد. نکته دیگر این است که «عارف در مقام شاعری حساس با طبعی ظریف و استعدادی بسیار در شاعری، عقیده دارد که وظیفه‌اش برداشتن نقاب از چهره پلیدترین دشمنان آزادی و پیشرفت و رسواکردن آنان است» (علوی، ۱۳۸۶: ۶۴). وی سرانجام در سال ۱۳۵۲ ق برابر با ۱۳۱۲ ش در همدان درگذشت و در صحن آرامگاه بوعلی سینا به خاک سپرده شد (ایزدینا، ۱۳۸۰: ۱۴۵).

پردازش تحلیلی موضوع

در این بخش پس از بررسی مضامین ادبی موجود در دیوان دو شاعر و استخراج بن‌مایه‌های همگون ادبیات اعتراض در آنها، عنوان‌های زیر به عنوان نمونه انتخاب شده و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

وطن‌دوستی و اعتراض علیه توطئه‌های دشمنان و استعمارگران

هر انسان آزاداندیش و میهن‌پرست، نسبت به سرنوشت سرزمین خود احساس تعهد و وظیفه می‌کند و در این رابطه با تمام توان به دفاع از میهنش می‌پردازد. شاعران در سروده‌های میهن، گاه از عشق خود به وطن سخن می‌گویند و گاه آمادگی خود را برای جانفشانی در راه آن، یادآور می‌شوند، زمانی به حال اسفبار آن می‌پردازند و زمانی دیگر، مجموعه‌ای از مسائل را مطرح می‌کنند. (پرنیان، ۱۳۹۶: ۳۰). یکی از موضوعات مشترک اشعار دو شاعر، اعتراض نسبت به توطئه‌های دشمنان و استعمارگران در دو کشور فلسطین و ایران است.

فاجعة فلسطین یکی از سخت‌ترین فجایع است؛ زیرا در حالی که سرزمین‌های عربی از سیطره مستقیم دولت‌های استعماری رها شده بودند، سرزمین فلسطین، غصب شد و ملتش آواره گردیدند. بعد از جنگ جهانی اول فلسطین به قیمومت بریتانیا درآمد و به اولین دسیسه‌گر علیه ملت فلسطین تبدیل شد. عبدالکریم الکریمی در ردیف اولین شاعرانی بود که واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی سرزمینش را درک کرده و برای آگاه کردن مردم، آشکارا به بیان این واقعیت‌ها پرداخته است؛ چرا که او به خوبی دریافته بود که مبارزات ملی و مردمی ضد عناصر خارجی و استعمارگر و دست‌نشانده‌های آنان در سرزمین‌های عربی، به آزادی همه عرب‌ها از هر گونه ظلم و بیداد منجر خواهد شد (عطوات، ۱۹۹۸: ۵۰۱). وی از همان ابتدا، قیمومت بریتانیا را به نقد کشانده و اهداف شوم استعمار را برای همگان در شعرش بیان می‌کرد و از وعده‌های پوشالی آن پرده برمی‌داشت:

لَنْ تَطْهَرَ الدُّنْيَا وَفِيهَا	الْإِنْكِلَبُ عَلَى صَعِيدِ
لَوْ كَانَ رَبِّي إِنْكِلَبًا	دَعَوْتُ إِلَى الْجُحُودِ
أَمْحِلًا ذَبْحَ الْقَرِيبِ	مُحَرِّمًا ذَبْحَ الْبَعِيدِ
تَلْهُو بِصَيْدِكَ لَا أَبَا لَكَ	فِي الشُّهُولِ وَفِي النَّجُودِ
وَالْأَهْلُ أَهْلُكَ يُقْتَلُونَ	وَيُنْشَرُونَ عَلَى الْجُرُودِ

(تا زمانی که انگلیس روی کرة زمین باقی است، لوٹ آن از بین نخواهد رفت. / اگر پروردگارم انگلیسی بود به کفر دعوت می‌کردم / ای کسی که ذبح نزدیک را حلال و ذبح دور را حرام می‌کني / و به شکارت در دشت‌ها و تپه‌ها، سرگرم هستي / در حالی که خانواده‌ات در زمین‌های بی‌آب و علف کشته و پراکنده می‌شود).

بریتانیایی‌ها، در تاریخ ۲۹ نوامبر سال ۱۹۴۷، با پیشنهاد سازمان ملل، فلسطین را تقسیم کردند. کرمی در مقابل این توطئه فریاد برمی‌آورد و علیه کسانی که گمان می‌کنند مشروعیت بین‌المللی، تقسیم فلسطین را به تصویب رسانده است، می‌شورد:

وطني عِشْ أبا العُرُوبَةَ وَاوَسَلَمَّ	وطني حِلْيَةُ الزَّمانِ تَبَسِّمُ
فَسَمُّوا قَلْبَكَ المَوْشَحَ بالنُّورِ	وَتَأبَى العُلَى لَهُ أَنْ يَفْسَمَ
لا تَقُولُوا الحَقُّوقَ ما دامَ حَقِّي	فِي فلسطِينَ خَلْفَ دَمْعِي يَجْثُمُ
لا تَقُولُوا هذِي الشَّرَائِعُ مَنَّا	شَرَعَةُ العَاقِبِ مِنْكُمْ اليَوْمِ أَرْحَمُ

(همان: ۵۳)

(ای وطنم، ای پدر زیبایی و جمال! زنده و سالم باشی، وطنم! ای زینت خندان زمانه! / قلب نورانی‌ات را تقسیم کردند؛ در حالی که برای تو عار است که این چنین تقسیم شوی. / تا زمانی که حق من، در پشت اشک‌هایم در فلسطین نهفته است، در مورد حقوق صحبت نکنید. / نگویید این قوانین از ماست؛ (بدانید) امروز قانون جنگل از شما مهربان‌تر است).

وی در جای دیگر، از طرح‌های توطئه‌گرانه‌ای که در اتاق‌های فکر سیاسی استعمار با ارسال کمیته‌هایی به منظور بررسی اوضاع فلسطین آغاز شده بود و برخی به صورت نتایج پیش‌بینی شده‌ای بود، متأثر شده و چنین می‌گوید:

أَهْدُوا بِلادِي لَجَنَّةَ مَلِكِيَّةٍ	حَتَّى تَحُلَّ مَشاكِلُ المُسْتَقْبَلِ
درستْ فما وِجَدْتُ سِوَى تَقْسِيمِها	حَلًّا فَكانَ الحَلُّ أَكْبَرَ مُشْكَلِ

(همان: ۹۳)

(کشورم را به کمیته سلطنتی هدیه کردند تا مشکلات آینده حل شود. / بررسی کردم و راه حلی جز تقسیم آن نیافتم؛ در حالی که آن راه حل، بزرگترین مشکل بود).
در جای دیگر، با به کارگیری نماد (أفاعی: مارها) که نشان از زشتی و پلیدی طبع آن دارد، انگلیس را به دزدان حيله گر و پایتخت آن را به لانه انواع دسیسه ها و توطئه ها، توصیف می کند و چنین می گوید:

عِصَابَةُ قُرْصَانٍ إِذَا مَا حَبَّرْتَهُمْ رَأَيْتَ وَرَاءَ الْمُنْشَأَاتِ أَفَاعِيَا
يَقُولُونَ: نَحْنُ الْأَصْدِقَاءُ فَاقْبَلُوا لَقَدْ كَذَبُوا إِنَّا عَرَفْنَا الْأَعَادِيَا

(همان: ۶۸)

(آنها دسته دزدانی هستند که اگر آنها را درست مورد بررسی قرار دهی درمی یابی که در پشت تأسیسات، چون مارهایی هستند. / می گویند: قبول کنید که ما دوست شما هستیم. / قطعاً دروغ گفته اند؛ چرا که ما دشمنان را خوب شناخته ایم).

در قصیده ای دیگر، دسیسه های دولت های استعماری را که مدعی پیشرفت و سعادت ملت ها هستند، فاش می کند؛ در حالی که آنها انرژی و سرمایه های آنها را بهره کشی و باعث تضعیف آنها می شوند:

يَا حَادِيَيْنَ عَلَى الضَّعِيفِ رُوَيْدِكُمْ تَارِيخُكُمْ فِي صَفْحَتَيْهِ الْعَارِ
فَهُنَا تَجْرُونَ الْقِيُودَ دَوَامِيَا وَهُنَاكَ فِي أَيْدِيكُمْ الْأَزْهَارُ

(همان: ۳۸)

(ای کسانی که بر ضعیف مهربانی می کنید آرام باشید تاریخ شما سرتاسر عار و ننگ است. / در حالی که آنجا گل به دست دارید، اینجا زنجیرهای خونین را می کشانید).

مطابق با همین وضع، رقابت دولت های استعماری بریتانیا و روسیه در سرتاسر قرن نوزدهم در ایران نیز دیده می شود. در این دوران، استعمار وارد ایران شد و فعالیت خود را شروع کرد و تأثیرات مثبت و منفی نیز بر جای گذاشت. امتیازاتی که شاهان قاجار به استعمار دادند، لکه ننگی است که تا ابد بر چهره آن باقی خواهد ماند. در این زمان انعقاد قراردادهای ذلت بار گلستان و ترکمانچای نیز موجب شکسته شدن غرور ملی و احساس سرافکنندگی در میان جامعه ایران شده بود (ملک زاده، ۱۳۸۳: ۱۱۴).

عارف قزوینی به عنوان شاعری متعهد و درد آشنا قدم به قدم، با مردم کشورش در مبارزه با تهاجم بیگانگان بوده است. وی در اشعاری به انتقاد از استعمار بیگانگان روس و انگلیس و دخالت‌های آنان در امور کشور و غارت آنها می‌پردازد:

مپاش دانه، تو بیگانه نیز بر چین دام
وگر نه سخت در آفتی به دام ایرانی
به سوی پستی‌اش ای اجنبی مبر
زیرا به راه بد نرود پیش، گام ایرانی

(قزوینی، ۱۳۹۰: ۲۲۳)

همچنین در تصنیف «بلبل شوریده»، به دخالت بیگانگان و نفوذ آنان در دستگاه حکومت و قانونگذاری ایران اعتراض می‌کند و می‌گوید:

باد خزان پیرهن گل درید
دامن گل شد ز نظر ناپدید...
خارج در مجلس ما جا گرفت
نرگس شهلا ره ایما گرفت
لاله از این داغ به دل جا گرفت

(همان: ۳۳۱)

در غزل «یا مرگ یا آزادی» به اولتیماتوم روس در سال ۱۲۹۰ ش، مبنی بر اخراج شوستر آمریکایی اعتراض می‌کند و از مخالفت مجلس با آن حمایت می‌کند و خواهان استقلال میهن و رهایی از شر استعمار روس و انگلیس است:

نعره «یا مرگ یا آزادی» ملت به جاست
کین جواب زورگویی‌های روس ژاخواست
امر و نهی روس آزادی‌کش، آخر بهره‌چيست
او مگر آگه نمی‌باشد که ایران ز آن ماست
گو به روس کوردل نیکو بین کاین خاک پاک
خاک فرزندان ایرانست یا خاک شماست؟
آفرین بر مجلس شورا که با عزمی رزین
تادر این مورد دهداری «نه» قامت کرد راست
اجنبی گو شرّ خود را از سرّ ما کم کند
کشور ایران مه «ژژژ» است و نه از «نیکلاست»
تا که استقلال ما عارف نگردد پایمال
پافشاری این چنین از مردم ایران به جاست

(همان: ۸۲)

وی در جایی دیگر دخالت انگلیس شیطان صفت را عامل اصلی خدعه و فروش خاک کشور توسط وزیران نالایق کشور دانسته و او را نفرین می‌کند:

به انگلیس که تلبیس اوست برتر از ابلیس فروخت خاک وطن را وزیر اعظم ایران
نشسته می‌بود ای کاش مادرت به عزایت که از وجود تو ملت گرفت ماتم ایران
(همان: ۳۰۷)

همان طوری که می‌بینیم جلوه‌های وطن دوستی و دفاع از آرمان‌های اساسی ملت در اشعار هر دو شاعر جلوه‌گر است و هر دو با بهره‌گیری از زبان خطابی و کوبنده خود، دولت بریتانیا را عامل توطئه و استعمار کشور خود می‌دانند. عبدالکریم الکریمی در اشعار خود گاه به صورت صریح و گاه نمادین از استعمارگران یاد می‌کند تا آنجا که گاه به تمسخر آنان روی می‌آورد و آنان را مایه تباهی و نابودی کشور می‌داند، در مقابل عارف نیز به مانند عبدالکریم الکریمی به انتقاد از استعمارگران روس و انگلیس می‌پردازد و با زبان صریح و تند خود آنان را به ترک وطن دعوت می‌کند و گاه به تهدید آنان می‌پردازد و از حاکمان نالایقی که از روی کوتاه‌فکری و ساده‌اندیشی خاک کشور را به بیگانگان فروخته‌اند، شکایت می‌کند.

اعتراض علیه عملکرد حاکمان نالایق

از دیگر مضامین مشترک در اشعار دو شاعر، انتقاد از عملکرد حاکمان نالایق و بی‌عدالتی در جامعه است. هدف از این مطالب، بیداری مردم از غفلت و جهلی است که حکام بر آنان روا داشته‌اند.

فلسطینی‌ها بعد از ورود استعمار انگلستان به این کشور، آواره شدند و یکی از عوامل این آوارگی، عدم آمادگی حاکمان عرب برای آزادسازی سرزمین فلسطین و حفظ کرامت آن بود. هنگامی که حاکمان عرب به فریب ملت خویش می‌پردازند و خود را صاحبان امر و نهی معرفی می‌کنند - در حالی که زمام اختیار آنان در دست افراد بیگانه‌ای قرار دارد که آنها را به هر سو که بخواهند می‌کشاند - وی به خشم می‌آید و می‌گوید:

فِإِلَآمِ السَّيْرِ اِخْتِيَالًا عَلَی الْاَفْتَقِ وَحَتَّى مَتَى تُجَرِّ الدُّيُولُ
وَجِبَاهُ لَكُمْ مَعْفَرَةٌ دُهُمُ عَلَی الْاَرْضِ لَمْ تَزَلْ وَالْوُحُولِ

وَدُوِّيَاتُكُمْ عَلَى الْأَهْلِ حَزْبٌ وَتُجَاهَ الْعِدَى النَّسِيمُ الْعَلِيلُ

(العودات، ۱۹۸۷: ۵۴۱)

تا کی می‌خواهید با کرشمه و تبختر در افق سیر کنید و دامن‌کشان راه بروید؟/ در حالی که پیشانی‌های خاکستری و سیاه‌تان کماکان بر روی زمین و گل ولای است. / دولت‌های شما علیه مردمان سرزمین هستند؛ در حالی که در برابر دشمنان، بسان نسیم روح‌بخش هستند). وی در ابیاتی بالحنی آمیخته با طنز و ریشخند، آنان را حاکمانی ترسو و بی‌کفایت، معرفی می‌کند. عبدالکریم تا زمانی که فلسطین در بند است و با چشمانی پر از اشک به آن نگاه می‌شود، سران کشورهای عربی را حاکم واقعی نمی‌داند و به آنان گوشزد می‌کند که حکومت تا زمانی که توأم با شعار بدون عمل باشد، فایده‌ای ندارد. او از بی‌پناهی و تنهایی می‌نالد و فریاد استغاثه سر می‌دهد: (مجاهد، ۱۳۹۵: ۲۴۱).

أَيُّهَا الْحَاكِمُونَ مَا يَنْفَعُ الْحُكْمُ إِذَا مَا اخْتَفَى وَرَاءَ شِعَارِ

(ای حاکمان تا زمانی که حکمرانی در زیر شعار مخفی باشد، فایده‌ای نخواهد داشت).

قِمَمٌ أَيْ قِمَّةً، وَفِلَسْطِينَ وَرَاءَ الدُّعُوعِ وَالْأَسْوَارِ

(کدام قله و سربلندی، در حالی که فلسطین در پشت اشک‌ها و دیوارها است).

حَرَمُونَا حُرِّيَّةَ الْمَوْتِ حَتَّى يَتَبَاهُوا أَمَامَ الْأَسْوَارِ

(الکریمی، ۱۹۸۹: ۳۱۴)

(ما را از آزادی مرگ محروم کردند تا در برابر زنجیرها مباحثات کنند). در جایی دیگر، با ذهنی پرسشگر به بیان توطئه و تزویر این سردمداران می‌پردازد. آنان خود را حامی آزادی می‌دانند و از عشق به وطن سخن می‌رانند، در حالی که واقعیت چیز دیگری است. آنان از کرامت و مردانگی بویی نبرده‌اند و سرزمین فلسطین را برای مشت‌های دلار، به استعمارگران فروخته‌اند و در حق مردم کشور ظلم و ستم کرده و باعث خفت و خواری آنان شده‌اند:

قَالَ الْمَلُوكُ: غَدًا نَحْمِي دِيَارَكُمْ لَيْتَ الْأَذْلَاءَ مَا قَالُوا وَمَا فَعَلُوا

(همان: ۲۱۷)

(پادشاهان گفتند: ما از شهرهایتان دفاع خواهیم کرد، ای کاش این افراد خوار و پست، چنین وعده نمی‌دادند و عمل نمی‌کردند).

قَالُوا: الْكَرَامَةُ! قُلْنَا أَيْنَ صَاحِبِهَا؟ قَالُوا: الرُّجُولَةُ قُلْنَا أَيُّهُمْ رَجُلٌ
بَاعُوا فِلَسْطِينَ فَلْتَهِنًا ضَمَائِرُهُمْ أَمَا تَرَاهَا عَلَى الدُّوَلَارِ تَشْتَعِلُ

(همان: ۲۱۷)

(گفتند: کرامت، گفتیم صاحبان آن کجایند؟ گفتند: مردانگی، گفتیم کدامیک از شما مرد است؟ / فلسطین را فروختند، پس باید درونشان آرام بگیرد آیا نمی‌بینی که درون پادشاهان برای دلار شعله می‌کشد).

آنان همه چیز را برخلاف آنچه که هست، جلوه می‌دهند و با حيله، نیرنگ و دروغ، واقعیت حزن‌آلود سرزمین فلسطین را به گونه‌ای دیگر به ملت‌های خود، معرفی می‌کنند. کرمی زمامداری سرزمین‌های عربی را تا زمانی که به مردم واگذار نشود، بی‌فایده و پوچ می‌داند:

يَحْكُمُ بِاسْمِ الشَّعْبِ، لَكِنَّمَا وِرَاءَهُ الْمُسْتَعْمِرُ الْمُزْمِنُ
الظَّلَامُ الْبَاغِي عَلَى شَعْبِهِ عَلَى الْعَدْوِ النَّاعِمِ اللَّيِّنُ
زَوَّرَ لِلنَّاسِ شِعَارَاتِهِمْ وَاخْتَلَطَ الْغَامِضُ وَالْبَيِّنُ
فَأَيْمَنُ ظَاهِرُهُ أَيْسَرُ وَأَيْسَرُ ظَاهِرُهُ أَيْمَنُ
وَمُحْزَنُ بَاطِنُهُ مُضْحِكُ وَمُضْحِكُ بَاطِنُهُ مُحْزَنُ
إِنَّ لَمْ يُؤَلِّ الشَّعْبُ حُكَّامَهُ فَالْحُكْمُ لَا يُعْنِي وَلَا يُسْمِنُ

(همان: ۳۶۵)

(به اسم ملت، حکمرانی می‌کند، اما استعمارگر بیمار در پشتش است. / در حق ملتش ظلم و ستم می‌کند و با دشمن نرم‌خو و مهربان است. / شعارشان برای مردم دروغ است و حق و باطل

با هم مشتبه شده‌اند. / راستی که ظاهرش چپ است و چپی که ظاهرش راست است. / درونش ناراحت‌کننده و خنده‌آور است، درونش خنده‌آور و ناراحت‌کننده است. / اگر ملت به حاکمانش اهمیتی ندهد، حکمرانی هیچ نفعی ندارد).

در این زمان ایران نیز از ستم حاکمان زورگو و مستبد برکنار نبود و از ظلم شاهان و سوء تدبیر آنان رنج می‌برد؛ به همین خاطر، هنگامی که به واکاوی مضامین سروده‌های عارف قزوینی می‌پردازیم، خشم شاعر را از اوضاع نابسامان وطن و ظلم حاکمان در لابلای اشعار او به خوبی احساس می‌کنیم و می‌بینیم. وی خوشگذرانی و غفلت سلطان و بی‌عدالتی او را در قبال طبقات محروم جامعه که در فقر و فلاکت به سر می‌برند، محکوم می‌کند و اوضاع آشفته مملکت را به وضوح در سروده‌هایش به تصویر می‌کشد. عارف، شاه و سیاست‌های نادرست او را عامل اوضاع اسفبار وطن و دخالت بیگانگان و تجاوز آنان به خاک ایران می‌داند و صراحتاً سلطان را دزد و غارتگر خطاب می‌کند. (داوری، ۱۳۹۶: ۴۳)

وی در جایی، اعتراض و انتقاد خود را نسبت به استبداد خشن و بی‌رحمانه رضاشاه ابراز می‌دارد و از ظلم و تصاحب به زور املاک مردم و خفقان و سرکوب آزادی خواهان زیر چکمه‌های رضا شاه، خشمناک می‌شود. وی در شعر «پاسخ به رضاشاه»، با جسارت و دلیری بسیار و طنزی نیشدار، ظلم و استبداد و وابستگی رضاشاه به بیگانگان را مورد هدف قرار می‌دهد:

به عهد ما به جز از هیز و دزد و جانی نیست	به غیر اصل زر و زور و خان خانی نیست
وطن پرست دهد جان خود به راه وطن	به حرف یاهو و جان دادن زبانی نیست
به نام خود کنی املاک خلق، شرمت باد	که قلدری بود، این طرز قهرمانی نیست
ندیده کس به چپاول به پهلوانی تو...	شدی تو راهزن، این رسم پهلوانی نیست
صعود کرده‌ای آیا به دست اجنبیان	که رتبت تو به تایید آسمانی نیست
تو جاه و سود کلان برده‌ای ز اجنبیان	مرا نصیب به جز فقر و ناتوانی نیست

(قزوینی، ۱۳۹۱: ۲۲۵)

در شعرهایی چون «خسرو بیگانه پرست» و «در انتقاد از رضاشاه»، با حاکمان ظالم مخالفت کرده و شاهان را عامل ناتوانی و ویرانی کشور معرفی کرده و خود را دشمن خونی آنان می‌داند:

منم دشمن خونی خسروان کز آنان شد چنین ایران ناتوان

(قزوینی، ۱۳۹۰: ۱۱۰)

همان طور که مشاهده می‌شود هر دو شاعر بی‌کفایتی، عدم صداقت و دلسوزی حاکمان نسبت به مردم را عامل تباهی، سرافکنندگی و بدبختی ملت خود می‌دانند، علاوه بر این حاکمان به منظور حفظ قدرت و جایگاه خود به هر کاری دست می‌زنند و در این زمینه با استعمارگران نیز همدست شده و اختیار تام اراضی و سرمایه‌های ملی کشور را به دست خود گرفته و هر طور که بخواهند در این زمینه به کسب سود و اندوختن جیب‌های خود می‌پردازند، علاوه بر این در شعر عارف خشونت و رفتار ظالمانه حاکم وقت، یعنی رضاشاه باعث ایجاد رعب و وحشت در بین مردم شده و فریاد هر گونه اعتراض را بر آنها بسته است. عارف وی را با القابی چون چپاولگر و دزد خطاب می‌کند که تحت مزدوران اجنبی حمایت می‌شود.

محکوم نمودن عدم اتحاد و یکپارچگی

فلسطین از جمله کشورهایی است که اقوام مختلفی را در خود جای داده است. مورخین اثبات کرده‌اند که مسلمانان، یهودیان و مسیحیان این کشور، سالیان متمادی در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیز و بدون جنگ و خونریزی داشته‌اند و صلح و آرامش در این کشور برقرار بوده و این تفاهم و دوستی، زبانزد ملل مختلف بوده است، اما از اوایل قرن بیستم که استعمارگران به اهمیت استراتژیکی خاورمیانه پی بردند، سعی داشتند در این منطقه، یک قدرت دست‌نشانده به وجود آورند تا از طریق این قدرت به مطامع خود برسند. از این رو تصمیم گرفتند در بیت‌المقدس که قلب جهان اسلام و سرزمین پیامبران الهی بود، کشوری غیر اسلامی با نژاد و مذهب دیگر ایجاد کنند تا به این طریق از گسترش مسلمانان جلوگیری نمایند و همچنین بر منطقه خاورمیانه سیطره یابند.

عبدالکریم الکریمی در راستای ایمانی که به وحدت کلمه و اتحاد میان فلسطینیان داشت، مظاهر هر گونه اختلاف و عدم یکپارچگی ملت را محکوم می‌نمود؛ آنجا که گفت:

وَتَقُولُونَ: دَوْلَةٌ وَنَرَاكُمُ... دَوْلًا كُلُّ دَوْلَةٍ بَكِيَانِ
وَتَقُولُونَ: وَحَدَّةٌ وَلِيَدِكُمْ كُلُّ جُزْءٍ مُّجَزَّأً لِّثَمَانِ

وَمَا فِيكُمْ سِوَى سِجَانٍ
 تَمَّ حَرِيَّةً تَقُولُونَ لِلنَّاسِ
 أَشْتَعْفِرُ الْعَظِيمَ الشَّانِ
 وَتَقُولُونَ: نَحْنُ نَحْكُمُ بِاسْمِ الشَّعْبِ

(الکریمی، ۱۹۸۹: ۳۰۹)

(می‌گویید: ما یک دولت هستیم، در حالی که شما را در لباس چندین دولت مستقل می‌بینیم. / می‌گویید: شما از وحدت دم می‌زنید، در حالی که شما هشت تکه پاره هستید. / شما از آزادی دم می‌زنید، در حالی که در بین شما فقط چندین زندانی است. / می‌گویید: ما به اسم ملت حکومت می‌کنیم از خداوند بزرگ بلندمرتبه‌آمزش می‌خواهم).

وجود مردمی که اشغال را قضا و قدر الهی می‌دانند و افرادی که در برابر دریافت حق زندگی در برابر سکوت، حاضر به پذیرش حاکمیت یهود در سرزمین‌های اشغالی شده‌اند، بخشی از اشعار اعتراضی عبدالکریم الکریمی را به خود اختصاص داده است. (بیل تو، ۱۹۸۷: ۱۲۷)

در اثنای مقاومت مردم فلسطین و ایثار و فداکاری‌های آنان، گاه اتفاق می‌افتد که برخی مسئولان و حکام به مقاومت خیانت می‌کنند و خواسته یا ناخواسته با دشمن، هم‌داستان و هم‌فکر می‌شوند. تبلیغ سوء علیه مقاومت و انتفاضه، پراکندگی و نفاق و تفرقه‌افکنی بین صفوف مبارزان، اظهار یأس و ناامیدی از مصادیق بارز این خیانت به شمار می‌آید. وی نسبت به مسیبان اصلی از دست رفتن و نابودی میهن خشم می‌گیرد و چنین می‌گوید:

يَا فِلَسْطِينَ كَيْفَ أَهْتَفُ وَالْقَلْبُ يُنَادِي
 وَلَا يُلَاقِي مُجِيبًا
 مَنْ يُلَبِّي النِّدَاءَ يَطْلُبُ نَارًا
 وَدَمًا ضَائِعًا وَحَقًّا سَلِيبًا
 أُمْلُوكُ؟ وَهُمْ إِذَا نَسَبَ الْعَارُ
 إِلَيْهِمْ، أَبِي أَنْتِ سَابَا مَعِي بَا؟
 أَرِجَالُ؟ أَيْنَ الرُّجُولَةُ
 لَمَّا زَحَفُوا يَلْثُمُونَ تِلْكَ الدُّرُوبَا؟
 كَيْفَ تَجْلُوْنَهَا رَدَاءً قَشِيْبَا
 أَيُّهَا النَّاسِ جُؤْنَ أَلَامَ شَعْبِ

(الکریمی، ۱۹۸۹: ۲۵۲)

(ای فلسطین! چگونه فریاد سر دهم، در حالی که هیچ‌کس به فریاد قلبم پاسخ نمی‌دهد! / کسی به فریادم پاسخ می‌دهد که به دنبال انتقام و خون پایمال شده و حق از دست‌رفته‌ای است. / آیا پادشاهان؟ آنها کسانی هستند که اگر ننگ و زشتی به آنان نسبت داده شود، از آن نسبت معیوب

ابا می‌کند. / آیا از جنس مردانی هستند که به وقت لشکرکشی از آن دروازه‌های بزرگ عبور می‌کنند؟ مردانگی کجا هست؟ / ای کسانی که در حال دوختن دردهای یک ملت هستید، چگونه آن را پیراهنی زیبا و خوش نقش جلوه می‌دهید؟! (شرمتان باد)).
 عبدالکریم الکریمی راز این اتحاد و یکدلی را در تاریخ فلسطین جستجو می‌کند. وی به تاریخ فلسطین مقدس افتخار می‌کند که هرگز در برابر متجاوزان تسلیم نشده است:

فَلَسْطِينُ يَا حُلَمَ الثَّائِرِينَ	فَلَسْطِينُ يَا وَطَنَ الْخَالِدِينَ
أَطْلِي عَلَى أَفْقِ الْأَزْجُوانِ	مُعْطَرَةً بِشَدَى الدَّارِعِينَ
وَسِيْرِي عَلَى رِبَواتِ الزَّمانِ	مُجْتَنِّحَةً بِجِهَادِ فِلَسْطِينِ

(همان: ۱۱)

(ای فلسطین! ای امید و آرزوی شورشگران! ای فلسطین! ای وطن انسان‌های جاوید! / به افق سرخی که با بوی خوش زره‌داران معطر است، خیره شو. / در حالی که مجهز به پر و بال جهاد فلسطین هستی، بر روی تپه‌های زمانه حرکت کن).
 از دیدگاه وی بوی عظمت و مجد و برکت و قداست از سرزمین فلسطین می‌تراود؛ چرا که آن سرزمین پیامبران و مهد رسالت‌ها بوده است:

أَمِنْ جَوْكِ الْمُضْمَخِ بِالْمَجْدِ	وَذَكْرِي مُحَمَّدٍ وَابْنُ مَرْيَمَ
كُلُّ نَبِيٍّ نَرَاهُ حَبَّةَ عَيْنٍ	كُلُّ عَيْنٍ فِي أَرْضِنَا عَيْنٌ زَمَزَمَ

(همان: ۵۸)

(آیا فضای مملو از بزرگی و عظمت و یاد محمد و پسر مریم شده است / که خانه‌ها عزیز چشم ما باشند؟ تمام چشمه‌های سرزمین ما مانند چشمه زمزم هستند).
 وی در جایی دیگر، ملت و سرزمین فلسطین را بسان یک چیز به هم بافته توصیف می‌کند که در هم ذوب شده‌اند؛ به گونه‌ای که نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد:

نَحْنُ فِلَسْطِينُ وَفِينَا نَمَتْ	عَبْرَ الزَّمانِ الشَّامُ وَالْأردُنُ
كُرُومُهَا نَحْنُ وَرَبِيتُونُهَا	نَحْنُ رُبَاهَا الْحَضْرُ وَالْأَعْيُنُ

نَحْنُ فِلَسْطِیْنُ وَتَارِیْخُهَا

فِیْهِ سَنَا نُوْرَتَنَا یَكْمُنُ

(همان: ۳۶۳)

ما فلسطین هستیم و شام و اردن در طول زمان در میان ما رسیده کرده است. / ما انگور و زیتون آن هستیم. ما تپه‌های سرسبز و چشمه‌های آن هستیم. / ما فلسطین و تاریخ آن هستیم و برق انقلاب ما در آن پنهان است).

از سوی دیگر متفکران عصر بیداری در ایران در مبارزات ضداستعماری و استبدادی خود، چون شاهد نابودی یک ملت بودند و زوال ملتی با عظمت را در عرصه تاخت و تاز استعمارگران به چشم خود می‌دیدند، برای برانگیختن احساسات مردم علیه بیگانگان و استعمار سعی می‌کردند، عظمت و شکوه گذشته ایران را دستمایه قرار دهند. (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۷۰) در این میان، عارف نیز با آگاهی از اهمیت اسطوره و تاریخ در بیداری ملی و نقش گذشته در شکل دادن هویت و شخصیت کنونی یک ملت، باور دارد که بی‌خبری مردم از تاریخ کشور به منزله نفی هویت ملت و کشور است. (رحیمی، ۱۳۹۲: ۷۴) عارف گذشته پرافتخار و وطن خویش را این گونه به تصویر می‌کشد:

عارف از دیدن الوند و دماوند چرا

یاد از سطوت سیروس و فریدون نکند

(قزوینی، ۱۳۹۰: ۲۰۳)

و در جایی دیگر می‌گوید:

چه شد که یک نفر مرد از بهادران ایران

کو سران ایران، دلاوران ایران؟

شهان تاج‌بخش و خسروان باج‌گیر کو؟

کجاست کیقباد و جم خجسته اردشیر کو؟

رستم دلیر کو، رستم دلیر کو؟

کجاست گیو پهلوان، کجاست گیو پهلوان

(همان: ۴۰۸)

و در جایی شکوه و عظمت و اقتدار گذشته آن را با آه و ناله یادآوری می‌کند و امید بازگشت به آن دوران را دارد:

مزیت و شرف و فخر و اعتباری بود

به اقتدار چه نازی که روزی ایران را

(همان: ۲۳۱)

بدان که مملکت داریوش و کشور جم به دست فتنه بیگانگان نخواهد ماند

(همان: ۲۳۷)

عارف اختلافات مذهبی مسلمانان را آماج حمله خود قرار می‌دهد و نفاق و دوئیت را پوچ و بی‌اساس می‌داند و معتقد است که همه کشورهای اسلامی باید به خاطر دین اسلام با هم متحد شوند تا بتوانند در برابر بیگانگان مقاومت کنند. همچنین بیان می‌کند که پیشرفت بیگانگان و کُفار به خاطر نفاق ما مسلمانان است:

کفر و دین بهم در مقاتله است پیشرفت کفر از نفاق ماست
(خدا در نفاق ماست)

کعبه یک، خدا یک، کتاب یک این همه دوئیت کجا رواست؟
(وای کجا رواست؟)

بگذار از عناد، باید اینکه داد
(دست اتحاد)

کز لحد برون (خدا) دست مصطفی است

(همان: ۱۲۸)

همان طوری که ملاحظه می‌شود عبدالکریم الکریمی یکی از دلایل عدم اتحاد ملت را سیطره اجانب و سکوت ملت در برابر آنان می‌داند و دلیل این سیطره را درک ناصحیح از مفهوم قضا و قدر الهی می‌داند که انسان را مقهور و تحت سیطره آن می‌داند، اما نقطه اشتراک عقیده وی با عارف در این است که هر دوی آنها برای درمان زخم پراکندگی، به وصف تاریخ پرشکوه گذشته ملت خود می‌پردازند و با یادآوری مجدد آن در اذهان به دنبال این هستند که احساس غیرت و حمیت را در آنها پروراندند و به سوی احیای هویت ملی و دستیابی به مجد و عظمت پیشین سوق دهند. کرمی برای احیای مجد و عظمت فلسطین به ذکر شام و اردن و درخت‌های انگور و زیتون می‌پردازد و در مقابل، عارف نیز از شخصیت‌هایی چون؛ سیروس، کیقباد، خسرو، رستم و ... که نماد هویت اصیل و پرشکوه ایران باستان هستند و از تمدن دیرینه ملت ایران حکایت می‌کنند،

یاد می‌کند و نام آنها را مایه فخر و عظمت ایران می‌داند. از سویی دیگر عارف اختلافات دینی و مذهبی را یکی از عوامل ایجاد شکاف بین افراد ملت معرفی کرده و آن را تقبیح می‌کند.

اعتراض علیه مزدوران و وطن‌فروشان

عبدالکریم الکریمی از مردم غیور فلسطین می‌خواهد تا زمام مسئولیت را بر عهده بگیرند و آن را در اختیار کسانی که همدست بریتانیا هستند، قرار ندهند. ملت فلسطین کسانی نیستند که بخواهند زمام کشورشان را در اختیار بیگانگان قرار دهند:

يَا أَيُّهَا الشَّعْبُ التَّبِيلُ
فَرَزَّ مَصِيرُكَ أَنْتَ لَا
أَمِئْتُ مِنْ شَرِّ الْعِثَارِ
مَنْ يَبْصُمُونَ عَلَى الْقَرَارِ

(الکریمی، ۱۹۸۹: ۴۹)

(ای ملت شرافتمند از شر لغزش‌های (روزگار) در امان باشی./ خودت سرنوشتت را تعیین کن نه کسانی که بر قرارداد انگشت می‌زنند).
شاعر به نویسندگان مزدوری که خود را به استعمارگران می‌فروشند، حمله می‌کند. وی وجود آنها را در بین ملت شورشگر تحمل نمی‌کند و این‌گونه می‌شورد:

هَذِهِ الْحُرِّيَّةُ الْحَمْرَاءُ مَا
وَتَقَلَّبْنَا عَلَى نِيرَانِهَا
عَرَفْتُ إِلَّا فِلَسْطِينَ مَرَا
وَصَهْرِنَاهَا قُلُوبًا وَصِفَا
كَيْفَ يَمْشِي الْقَلَمُ الْمَأْجُورُ فِي
سَاحَةِ تَجْتَاخُهَا النَّارُ اجْتِيَا

(همان: ۲۲۸)

((این آزادی سرخ! فقط فلسطین را گذرگاه خود شناخته است/ و ما بر روی گدازه‌های آتش حرکت کردیم و قلب‌ها و پیشانی خود را در آن ذوب و گداخته ساختیم/ آن قلمی که اجیر گرفته شده است چگونه در میدانی قدم می‌گذارد که غرق در آتش است؟)).

عارف نیز در آغاز مشروطیت با آگاهی از اوضاع اجتماعی کشور در اشعار خویش گاه سعی در آشکارکردن خیانت‌کاری و بیگانه‌پرستی و وطن‌فروشی سران مملکت می‌کرد و ملت را وادار می‌نمود که بر ضد آنان قیام کنند و حق خویش را بستانند. خیانتکاران و وطن‌فروشان مخاطب

عارف، شاهان قاجار، وزیران، وکلای مجلس و ... بودند. وی از اینکه می‌بیند کشورش دستخوش اغراض دزدهای خانگی و خیانتکاران ملت شده است، سخت رنج می‌برد. او معتقد است که عقب‌ماندگی کشور و ویرانی آن، نتیجه ناسالم بودن صاحب‌منصبان مملکت است:

بگو به هیئت کابینه سر زلفش که زلف پریشان ما ز دست شماست
چه شد که مجلس شورا نمی‌کند معلوم که خانه، خانه غیر است یا که خانه ماست
خراب مملکت از دست دزد خانگی است ز دست غیر چه نالیم هر چه هست از ماست

(قزوینی، ۱۳۹۰: ۹۳)

او در شعر «بی هنری و تن آسایی» وطن‌فروشان و مزدوران کشور را افرادی گرگ صفت می‌داند که به جای دادخواهی و آبادانی کشور مشغول غارتگری و فروش ملت و کشور هستند:

به هیچ مملکت و ملک این نبوده و نیست به دست گرگ شبانی رها کند گله را
مراسم رأی کز این بعد انتخاب کنند وکیل، خولی و شمر و سنان و حرمله را

(همان: ۹۲)

همان طوری که ملاحظه می‌شود، هر دو شاعر وجود عوامل داخلی را ریشه اصلی تمام مفاسد و ویرانی کشور می‌دانند، کرمی، یکی از عوامل داخلی این نابسامانی را وجود کاتبانی می‌داند که به نوکران و بردگان اجانب درآمد و با آنان همکاری می‌کنند و هر نوع شرارت و فساد را رقم می‌زنند، در مقابل عارف نیز با زبان انتقادی و کوبنده و گاه با طنز تلخ عوامل داخلی چون شاهان، وزیران قاجار و وکلای مردم را بسان گرگ‌هایی می‌داند که در حال طمع‌ورزی و سیطره بر کیان ملت و غارت و چپاول آن هستند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در بخش سؤالات تحقیق مطرح شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت: وطن‌دوستی و اعتراض علیه توطئه‌های دشمنان و استعمارگران، اعتراض علیه عملکرد حاکمان نالایق، محکوم‌نمودن عدم اتحاد و یکپارچگی مردم، اعتراض علیه مزدوران و وطن‌فروشان از مهمترین مضامین ادبیات اعتراض در اشعار دو شاعر هستند که به عنوان یکی از موضوعات

اساسی و مهم در ادبیات رئالیست به حساب می‌آیند. هر دو شاعر، با احساسی ناب و عمیق به سرزمین مادری خود که زیر بار هجوم دشمن، در حال ویران شدن است، عشق می‌ورزند. تصاویر حاکی از اوضاع وطن، مهر تأییدی بر عمق مهر ایشان به میهن است؛ میهنی که شاعران همواره امیدوارند روزی آبادانی و آزادی خود را باز یابد؛ چرا که هر دو کشور ایران و فلسطین زیر سیطره جنگال طمع‌ورزی و خیانت عوامل داخلی و خارجی چون بریتانیا و روس بوده‌اند و همین موضوع سبب پیدایش ادبیات اعتراض و مقاومت در دو کشور گردید و این اوضاع در زبان شعری شاعران این عصر انعکاس یافته و هر دو شاعر با زبانی تند و انتقادی؛ گاه صریح و گاه نمادین و کنایه‌وار به تقبیح کژی‌ها و نابسامانی‌های موجود در جامعه پرداخته‌اند؛ هر دو شاعر برای دمیدن روح بیداری و آگاهی‌بخشی برای تحریک ملت در برابر عوامل نابسامان داخلی و خارجی، احیای هویت ملی را در دستور کار خود قرار داده‌اند و با یادآوری شخصیت‌های ملی و تاریخی به دنبال آن هستند تا ملت به خود بیاید و دوباره به یاد عظمت دیرینه کشور و تمدنش، در مقابل چپاولگران بایستد و بساط آنها را از ریشه برکند. هر دو شاعر یکی از عوامل نابسامانی را بهانه‌های مختلف دودستگی و اختلاف میان افراد ملت می‌دانند که در نظرگاه عارف وجود اختلافات دینی و مذهبی یکی از ریشه‌های اساسی آن را تشکیل می‌دهد.

منابع

- ایزدینپناه، حمید. (۱۳۸۰). **شاعران در اندوه ایران**، تهران: توس.
- آجودانی، ماشاء‌الله. (۱۳۸۲). **یا مرگ یا تجدد**، (دفتری در شعر و ادب مشروطه)، تهران: اختران.
- بطی، رفائیل. (۲۰۱۷). **الأدب العصري في العراق الأدبي**، المجلد الأول، مؤسسة هندوای.
- بیل تو، غادة. (۱۹۸۷)، **أبوسلمی، حیاة وشعره**، دمشق: المركز القومي للدراسات والتوثيق.
- پرنیان، موسی و دارابی، حدیث. (۱۳۹۶). «مقایسه مضامین اعتراض در اشعار سیاسی و اجتماعی أمل دنقل و فرخی یزدی»، **مجله زبان و ادبیات عربی**، ش ۱۶، صص ۲۷-۵۸.
- پورممتاز، علیرضا. (۱۳۷۲). **فرهنگ جامع چاپ و نشر**، تهران: مؤسسه نمایشگاه‌های فرهنگی.
- جمال‌الدین، محمد. سعید. (۱۳۸۶). **ادبیات تطبیقی پژوهشی در ادبیات عربی و فارسی**، ترجمه سعید حسام‌پور و حسین کیانی، شیراز: دانشگاه شیراز.
- الخاقانی، علی. (۱۴۰۸). **شعراء الغری أو النجفیات**، الجزء التاسع، قم، مطبعة بهمن.

خدای، معصومه. (۱۳۹۲). **وطن در اشعار عارف قزوینی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان.

داوری، پریسا و ابوترابی، علیرضا. (۱۳۹۶). «استعماریت‌پیزی در اشعار عارف قزوینی»، **فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ**، سال دوازدهم، شماره ۴۷. صص ۲۹-۵۸.

درویش، محمود. (۱۹۷۱). **شیء عن الوطن، الطبعة الأولى**، بیروت: دار العوده.

دلایز، مسعود. (۱۳۹۵). «انعکاس ریشه‌های تمدن ایرانی در شعر عارف قزوینی»، **مجله پژوهش‌های نقد ادبی**، دوره ۷، ش ۲۴. صص ۱۲۵-۱۵۰.

رحماندوست، مجتبی و مجاهد مختار. (۲۰۱۳). «القضية الفلسطينية في أدب عبدالكريم الكرمي»، **مجلة اللغة العربية وآدابها**، ج ۹، ع ۱. صص ۸۳-۹۹.

رحیمی، ناصر. (۱۳۹۲). **وطن در شعر عارف قزوینی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، سمنان: دانشگاه سمنان.

سپانلو، محمد علی. (۱۳۶۹). **چهار شاعر آزادی، تهران: نگاه**.

سپانلو، محمد علی (۱۳۸۱). **شهر شعر عارف، تهران: علم**.

شناوة، علی عبد. (۱۹۹۵). **الشبيبي في شبابه السياسي**، د.م: دار كوفان للنشر.

صبور، داریوش. (۱۳۸۲). **بر بی کران بی کران**، چ دوم، تهران: سخن.

طلاس، مصطفی (۱۹۸۵). **شاعر و قصیده، الطبعة الثانية، دمشق: طلاس للدراسات والنشر والترجمة**.

عطوات، محمد عبدالله. (۱۹۹۸). **الإتجاهات الوطنية في الشعر الفلسطيني المعاصر من ۱۹۱۸ إلى ۱۹۶۸**، بیروت: دار الآفاق الجديدة.

علم، محمدرضا و جودکی، محمد. (۱۳۸۸). «مؤلفه‌های هویت ملی در دیوان عارف قزوینی»، **فصلنامه مطالعات ملی**، ش ۳، دوره ۳۹. صص ۱۵۹-۱۷۶.

علوان، قصی سالم. (۱۹۷۵). **الشبيبي شاعرا، بغداد: منشورات وزارة الإعلام**.

علوی، بزرگ. (۱۳۸۶). **تاریخ ادبیات معاصر ایران**، ترجمه: سعید فیروزآبادی، تهران: جامی.

العودات، یعقوب. (۱۹۸۷). **من أعلام الفكر والأدب في فلسطين، الطبعة الثانية، عمان: جمعية عمال المطابع التعاونية**.

غزای عمران، سعیدی. (۲۰۱۲/۱۰/۲۴). «عندما يكون السياسي شاعرا»: almadasupplements.net.

فاتحی نژاد، عنایت الله و مجاهد، مختار. (۱۳۹۴). «بررسی مضمون کودک در شعر عبدالکرمی»، **فصلنامه مطالعات نقد ادبی**، ش ۴۰. صص ۲۵-۴۹.

الفار، مصطفی محمد. (۱۹۸۵). **الشاعر عبدالكريم الكرمي، أدبياً وإنساناً**، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.

قزوینی، عارف. (۱۳۹۰). **دیوان مجموعه آثار**، تدوین: محمد علی سپانلو و مهدی اخوت، تهران: نگاه.

قصابی گزکوه، جلیل. (۱۳۹۱). *بازتاب جنگ جهانی اول در شعر معاصر ایران: ادیب پیشاوری، عارف قزوینی، میرزاده عشقی و وحید دستگردی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
الکریمی، عبد‌الکریم. (۱۹۷۳). *الشیخ سعید الکریمی، سیرته العلمیه والسیاسیه*، الطبعة الثانية، دمشق: المطبعة التعاونية.
_____ . (۱۹۸۹). *دیوان ابي سلمی، بیروت: دارالعودة*.

مجاهد، مختار. (۱۳۹۲). *بررسی اشعار عبدالکریم الکریمی و جایگاه او در شعر فلسطین*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد تهران مرکز، تهران.

محمدی شاهرودی، برات. (۱۳۸۵). *بررسی و مقایسه مضامین خاص دور مشروطه با تکیه بر اشعار ملک‌الشعرا بهار، فرخی، عشقی، عارف قزوینی، ایرج میرزا*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه.
محمودآبادی، اشرف و باباصفری، علی اصغر. (۱۳۹۷). «حماسه در اشعار ابوالقاسم عارف قزوینی»، *مجله ادبیات فارسی*، شماره ۴۱، صص ۱۱۹-۱۳۸.

ملک‌زاده، مهدی. (۱۳۸۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: سخن.

نقی‌پور، محمد مهدی. (۱۳۸۹). «وطن در شعر عارف قزوینی»، *مجله نامه پارسی*، ش ۵۳، صص ۵۱-۷۷.

نور محمدی، مهدی. (۱۳۷۸). *عارف نغمه‌سرای ملی ایران*، تهران: عبید زاکانی.

همت‌نژاد دروازی، آریتا. (۱۳۹۴). *بررسی ادبیات مقاومت فلسطین با تکیه بر شعر عبدالکریم الکریمی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه گیلان، گیلان.

همتی، ش و دیگران. (۱۳۹۵). «اندماج حب الوطن والمرأة في كفاح الفلستینی فی شعر ابي سلمی»، *مجله دراسات الأدب المعاصر*، ج ۸، ش ۲۹، صص ۶۳-۸۱.

یعقوب، امیل بدیع. (۲۰۰۴). *معجم الشعراء منذ بدء عصر النهضة*، بیروت: دارصادر

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: طالب‌پور دانا، واکاوی بن‌مایه‌های همگون ادبیات اعتراض در شعر عبدالکریم الکریمی و

عارف قزوینی، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۶۸، زمستان ۱۴۰۲، صفحات ۵۱۳-۴۸۸.